■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: سید علیرضا شریفی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۴۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۲۳۰۰۴۰۳۲
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

سه‌شنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۹۸ | ۱۷ شعبان ۱۴۴۰ | ۲۰ صفحه | سال نوزدهم - شماره ۵۳۶۵ | استان تهران و البرز ۱۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۵۰۰ تومان | Tuesday - 2019 April 23

حدیث روز: تحف‌العقول

امام حسن(ع):
پستی آن است که نعمت را سپاس نگویی.

پلک احساس: شیخ بهایی

یارب! چه فرخ طالعند، آنان که در بازار عشق
دردی خریدند و غم دنیای دون بفروختند

امروز در تاریخ:

- روز بزرگداشت شیخ بهایی
- روز جهانی کتاب و حق تالیف
- شهادت سپهبد قرنی، اولین رئیس ستاد مشترك ارتش جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸ ش)
- آغاز جنگ نفتکش‌ها از سوی رژیم بعث عراق علیه ایران در خلیج‌فارس (۱۳۶۳ ش)
- درگذشت ویلیام شکسپیر، ادیب بزرگ و نویسنده انگلیسی (۱۶۱۶م)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۳/۰۳ — غروب آفتاب: ۱۹/۴۴
اذان مغرب: ۲۰/۰۳ — نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۰۷
اذان صبح (فردا): ۴/۵۰ — طلوع خورشید (فردا): ۶/۲۱

پیش‌بینی آب و هوا چهارشنبه

تهران	ایلام	اردبیل	بوشهر	قزوین	کرمان	کرمانشاه	گرگان
۱۴ / ۶	۱۵ / ۱	۹ / ۴-	۲۶ / ۱۸	۱۳ / ۱-	۲۰ / ۴	۹ / ۰	۱۲ / ۳

حکمت ۱۰۷: نهج‌البلاغه

چه بسا دانشمندی که جهلش او را از پای درآورد و دانش او همراهش باشد، اما سودی به حال او نداشته باشد.

خودنویس

یادداشتی از حامد عسکری شاعر و نویسنده

نه فرشته‌ام نه شیطان...

توی ویترین دیدمش از رنگش خوشم آمد، رفتم تو و قیمت گرفتم، مناسب بود. خیلی سخت لباس پرو می‌کنم، ولی این‌قدر همه چیزش خوب بود که تصمیم به پرو گرفتم. پوشیدم توی تنم هم خوب بود. فقط یك مقداری شکمم می‌افتاد تویش که رنجم می‌داد و البته از پیراهن نبود از قامت ناساز بی‌اندام ما بود. گفتم یك سایز بزرگ‌ترش را بدهید، گفت انبار بالا دارم، بمان بروم بیاورم، پیراهن را درآوردم، پیراهن با دکمه‌های باز را دست گرفت و از مغازه بیرون زد و ۳۰ ثانیه بعد برگشت. با یك پیراهن که همان رنگ بود و با دکمه‌های باز، گفت این را تن بزن. پوشیدم، درست بود مشکل بیرون افتادگی شکم را هم نداشت.

در اتاق پرو پیراهن را نگاه کردم همان سایز بود، همان دو ایکس لارج قبلی. از اتاق بیرون آمدم و گفتم این که همان دو ایکس لارج قبلی است، چه جوری شد، اندازه شد؟

گفت اینها را در دو قالب می‌دوزیم، یك قالبش را شکم و سر شانه را بزرگ‌تر می‌گیریم، رفتم برایت قالب آزادتر آوردم. یك چیزی در کله‌ام می‌گفت، دروغ می‌گوید. گفتم می‌شود یك رنگ دیگرش را هم بردارم. یك دو ایکس لارج دیگر دوباره برداشتم و تن زدم و گفتم لطف کنید این را هم از همان قالب آزاد بیاورید. گفت چشم. پیراهن دوم را دکمه یك آستینش را بستم به عنوان نشانه. مرد با پیراهن از مغازه خارج شد. دنبالش رفتم و دیدم توی پاگرد زیرزمین مغازه ایستاده و دارد دو دستی درزهای دو طرف پیراهن را می‌کشد و پارچه که کمی حالت کش داشت، جا باز کند و کار را آزادتر جلوه بدهد. برگشتم به مغازه و مرد آمد. گفت بفرمایید. گفتم. می‌شود همان پیراهنی را که بردید هم بیاورید مقایسه کنم. گفته نه دیگر در انبار را بستم. لبخند زدم و گفتم این همان پیراهن قبلی است. فقط توی پاگرد کمی کشیده شده، گفت: نه... دکمه بسته به عمد را نشانش دادم و گفتم این همان است این هم نشانه‌اش. دیگر چیزی برای دفاع نداشت.

گفتم همین عملیات کش و قوس را جلوی خودم انجام می‌دادی. هم من یك چیزی یاد می‌گرفتم هم تو رزقت شبهه‌دار نمی‌شد. گفت همینی که هست. از آن پیراهن دوست‌داشتنی گذشتم. نخریدم و نمی‌دانم با نخریدنم او را تنبیه کردم یا خودم را.

ربات سوشی‌ساز هم آمد

محققان موسسه فناوری ماساچوست در تازه‌ترین اقدامات خود توانسته‌اند با شناساندن اشیای گوناگون به ربات‌ها، درست کردن سوشی را به آنها بیاموزند.

به گزارش فارس، پژوهشگران یك سیستم شبیه ساز برای شناسایی ذرات توسط ربات‌ها ایجاد کرده‌اند که به آنها کمك می‌کند ذرات ریز را شناسایی و با آنها تعامل برقرار کنند. این سیستم کمك می‌کند، ربات‌ها به مواد ریز و ذرات کوچك واکنش نشان دهند.

رباتی که برای این منظور طراحی شده RiceGrip نام داشته و دارای دو انگشت است؛ این ربات می‌تواند با انگشت‌های خود مواد منعطف را به اشکال مختلف درآورد.

یك دوربین به کار رفته در این ربات کمك می‌کند علاوه بر تشخیص ذرات اندازه آنها نیز مشخص شود.

پژوهشگران ام‌آی‌تی امیدوارند این ربات غذاهای دیگری را نیز یاد بگیرد و در آینده در پخت غذا نقش داشته باشند.

گفت‌وگو با مالك سراج، بازیگر آبادانی درباره حضور هنرمندان سرشناس در جمع بچه‌های خوزستان:

قرارمان شاد کردن بچه‌هاست

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

فیلم خیلی زود دست به دست چرخید و در همه شبکه‌های اجتماعی دیده شد. رضا کیانیان و مالك سراج در جمع بچه‌های خوزستان که این روزها درگیر سیل هستند، آواز جنوبی می‌خوانند، دست می‌زنند، و بچه‌ها را به شادی وامی‌دارند.

رضا کیانیان که تا دو سال قبل به‌شدت در زمینه کم‌آبی ایران و مبارزه با خشکسالی و نجات دریاچه ارومیه فعال بود، می‌داند بچه‌های خوزستان دلشان پر از غم است. سیل آمده و دار و ندارشان را برده. مدرسه و کتاب‌های درسی‌شان را برده. تور گل کوچك را هم برده و آنها که وسط آب مانده‌اند دیگر نمی‌توانند حتی بازی کنند.

رضا کیانیان همه اینها را می‌داند و به خوزستان رفته و قاطی بچه‌ها شده تا آنها را برای ساعتی شاد کند. در کنارش مالك سراج هم هست. حبیب احمدزاده اهل خوزستان هم هست و چند هنرمند دیگر.

ایستاده در میانه سیل

مالك سراج از عرب‌های خوش‌غیرت ایرانی است. بچه آبادان است و هشت سال دفاع مقدس در خوزستان بوده و جنگیده. عاشق اروند است که ساحلش خشکی ایران است. برادرش در جنگ شهید شده و خیلی از دوستانش نیز که همه عرب بوده‌اند، عرب ایران.

سراج بازیگر است. از آن بازیگرهایی که فرق نمی‌کند چه نقشی به او می‌دهند، هر چه باشد را خوب اجرا می‌کند، کم نمی‌گذارد. او را در فیلم‌هایی مانند روز سوم، ملکه، زخم شانه حوا، کودك و فرشته و ... دیده‌ایم. عاشق خوزستان و مردم این خطه است. به باور سراج مردم خوزستان آن‌قدر نداشته‌اند و ندارند که نداری شده سبك زندگی‌شان. برای همین وقتی سیل آمد و همه چیز را با خودش برد، آنها حتی به فکرشان هم خطور نکرد که شهرها و روستاهایشان را رها کنند و بروند. آب فروکش خواهد کرد و آنها دوباره از صفر شروع می‌کنند و دوباره همان مقدار کم اسباب زندگی را فراهم می‌کنند. به گفته سراج دل این مردم همیشه شاد است و با قناعت. شاید برای همین است که در میانه سیل، ماهیگیری می‌کنند و می‌خندند. آنها همیشه روی پای خود ایستاده‌اند برای همین است که خودشان دست به کار شده‌اند و هی سیل‌بند پشت سیل‌بند می‌سازند تا روستا و شهرشان را نجات دهند.

سنگ تمام یک ستاره در خوزستان

به سراج تلفن می‌کنم. در شادگان است و می‌گوید اوضاع شهر اصلا خوب نیست. باد شدیدی وزیدن گرفته، بادی که از سمت عربستان به سمت خوزستان می‌آید. شدت باد زیاد است و همین آب‌های مانده از سیل را پریشان کرده و مواج، جوری که امان سیل‌بندها را بریده.

گرد و غبار افتاده روی آب‌های باقیمانده از سیل و مردم را کلافه کرده. اما خوزستانی‌ها کم نمی‌آورند. همه کنار هم هستند مثل دوران دفاع مقدس. در میان حرف‌هایش جمله‌ای می‌گوید که به دل می‌نشیند.

همه ایران آمده خوزستان برای کمك. هیچی کم نیست، نه آب و نه خوراکی و نه دارو و نه پمادهای ضدگزش حشرات. کمك‌ها می‌رسد و مردم دلشان گرم است، هم به دولت، هم به سپاه و ارتش و هم به مردم ایران.

سراج: مردم خوزستان همیشه تاریخ ایران و جهان را شگفت‌زده کرده‌اند، با رفتار، گفتار و مرامشان

سراج درباره حضور رضا کیانیان در جمع بچه‌های خوزستان می‌گوید: آقای کیانیان خیلی همراه وهمدل خوبی است. برای شاد کردن بچه‌ها سنگ تمام گذاشت. وقتی مردم خوزستان و بچه‌ها او را در کنار خودشان دیدند دلگرم‌تر از سابق شدند.

باورشان نمی‌شد که ستاره مملکت راه بیفتد بیاید کنار آنها و برای بچه‌هایشان آواز بخواند و برقصد. وقتی او را در این قامت و هیبت دیدند دلشان گرم شد که مردم رهایشان نمی‌کنند همان‌گونه که سال‌های دفاع مقدس پشت آنها را خالی نکردند. خانه سینما کلی اسباب‌بازی و عروسك برای بچه‌های سیل‌زده جمع‌آوری کرده بود که آنها را به بچه‌ها رساندیم و خوشحال‌شان کردیم. باز هم کمك‌های مردم برای بچه‌ها خواهد رسید و ما آنها را به دست کودکان سیل‌زده خواهیم رساند. از خوزستان به لرستان می‌رویم و از آن طرف به شمال. قرارمان این است که بچه‌ها را شاد کنیم تا عمق آسیب اذیت‌شان نکند.

سنت خیر شهید مدافع حرم

مالك سراج در توضیح کاری که انجام می‌دهند، می‌گوید: چند سال قبل به همت شهید سعید سیاح طاهری که در سوریه شهید شدند و جزو شهدای مدافع حرم هستند، جشنواره‌ای راه‌اندازی شد به نام جشنواره دانش‌آموزی دفاع‌مقدس که هدفش کمك به بچه‌هایی است که به دلایل مختلف آسیب می‌بینند و نیازمندند. سال قبل پانزدهمین دوره‌اش بود که رفتیم یاسوج. امسال اما به دلیل سیل، راهی خوزستان شدیم تا در شرایط سختی که پیش آمده به بچه‌های این منطقه رسیدگی کنیم و در حد بضاعتمان آنها را شاد کنیم.

برایشان فیلم‌های کمدی پخش می‌کنیم و برنامه‌های مفرح دیگر تدارك می‌بینیم. دبیر جشنواره، سردار مکی یازع است و دبیر اجرایی آن آقای حبیب احمدزاده. شانزدهمین دوره جشنواره را از خوزستان شروع کردیم و به شهرهای سوسنگرد، اهواز و حمیدیه رفتیم و دو روز است در شادگان هستیم.

آقای کیانیان همیشه همراه خوبی برای جشنواره بوده و هر زمان که نیاز و مشکل حاد بوده به کمك ما آمده است. روز میلاد حضرت مهدی(عج) با همه گرفتاری‌هایی که داشت با ما به شادگان آمد و به منطقه‌ای رفتیم که کاملا در محاصره آب بود و حدود ۲۰ خانواده در خشکی شبه جزیره زندگی می‌کردند.

آقای کیانیان از همه توان خود استفاده کرد تا مردم این منطقه و بچه‌ها را شاد کند. واقعا دمش گرم و تنش سلامت باشد.

سراج درباره مردم خوزستان در شرایط سختی که دارند، می‌گوید: مردم این خطه انگار ذاتا می‌دانند چطور باید با خشم درونشان سازش کنند و آن را بروز ندهند.

باورتان می‌شود فکر می‌کردیم اگر میان آنها برویم و بساط شادی برایشان پهن کنیم، ناراحت یا حتی عصبانی شوند و بگویند چه وقت این کارهاست؟ اما چنان با خوشرویی با ما رفتار کردند و خودشان شادی گستر شدند که ما را شگفت‌زده کردند. هر چند این مردم همیشه تاریخ ایران و جهان را شگفت‌زده کرده‌اند با رفتار، گفتار و مرامشان.

عکس: ایرنا

حراج اسب برای کمک به سیل‌زده‌ها در باشگاه نوروزآباد - تهران

بازگشت به خانه

یك نوزاد پسر ژاپنی که هنگام تولد کمتر از ۲۶۰ گرم وزن داشت روز یکشنبه بعد از رسیدن به شرایط عادی، بیمارستان را ترك کرد.

به گزارش ایرنا، ریوسوکه سکینو اکتبر سال گذشته (مهر سال ۹۷) در بیمارستانی در استان ناگانو، واقع در مرکز ژاپن متولد شد.

او که در بیست و چهارمین هفته بارداری به طریقه سزارین به‌دنیا آمده بود هنگام تولد ۲۵۸ گرم وزن داشت. ریوسوکه که از زمان تولدش در بخش مراقبت‌های ویژه نوزادان بود در حال حاضر سه کیلو و ۳۷۴ گرم وزن و ۴۳ سانتی‌متر قد دارد.

توشیکو سکینو، مادر این نوزاد گفت شدیدا مضطرب است، چرا که او موقع تولد بسیار ضعیف بود.

وی گفته است اکنون که ریوسوکه به خوبی در حال رشد کردن است مشتاق حمام کردن و خواباندن اوست.

مقطع حساس کنونی

ماجرای جالب ظریف راضی و پُرروزی

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در زمان‌های دور ظریفی در شهری از شهرهای نواحی مرکزی زندگی می‌کرد. ظریف هرروز صبح به میدان شهر می‌رفت و در آنجا می‌نشست و روزنامه می‌خواند و در پیام‌رسان‌های داخلی و خارجی به مطالعه مطالب مفید می‌پرداخت و به رفت و آمد و کار و بار مردم می‌نگریست. ظهرهنگام از جا برمی‌خاست و به کبابی یا چلوکبابی یا ساندویچی کثیف یا فست‌فودی یا فلافلی می‌رفت و غذایی بر بدن می‌زد و سپس به قهوه‌خانه یا کافه می‌رفت و چای یا قهوه‌ای می‌نوشید و بار دیگر به میدان شهر بازمی‌گشت و در آنجا می‌نشست و به مطالعه ادامه روزنامه و مطالب شبکه‌های اجتماعی می‌پرداخت و به رفت و آمد و کار و بار مردم می‌نگریست و پس از غروب آفتاب برمی‌خاست و به خانه‌اش می‌رفت. روزی مردی که به‌تازگی در میدان شهر فروشگاه لوازم آرایشی و بهداشتی تاسیس کرده بود، نزد ظریف رفت و پس از سلام و احوالپرسی و بحث و تبادل نظر از وی پرسید: در این اوضاع نابسامان اقتصادی و برهه حساس کنونی چگونه زندگی می‌کنی و چه درآمدی داری؟

ظریف گفت: خدا می‌رساند. مرد گفت: بله، روزی همه دست خداست، منظورم این است که چه کار و پیشه‌ای داری و از چه راه کسب درآمد می‌کنی؟ ظریف گفت: کم یا زیاد می‌رسد.

مرد گفت: متوجه فرمایش شما هستم. عرضم این است که بالاخره چگونه و چطور در این اوضاع سخت به زندگانی می‌پردازی؟

ظریف گفت: روزی دست خداست. مرد گفت: برمنکرش لعنت. مقصودم این است که ممر ارتزاق شما چگونه است؟ ظریف گفت: ملك و املاکی دارم که ماه به ماه اجاره‌اش را می‌گیرم. مرد گفت: همین را بگویید دیگر. پس از این طریق تامین می‌شوید. ظریف گفت: ای خدانشناس، هزاربار گفتم خدا می‌رساند، قبول نکردی. یعنی تو ملك و املاك و اجاره‌بهای ماهانه را از خدا هم قوی‌تر و موثرتر می‌دانی؟ مرد که توقع این سخن حکیمانه را نداشت سر به زیر انداخت و از کرده خود پشیمان شد و به مغازه‌اش رفت تا درباره کارهای بد خود فکر کند و مبانی نظری و جهان‌بینی خود را اصلاح نماید. در این هنگام خودرویی در کنار ظریف توقف کرد و مردی که مباشر وی بود پیاده شد و به او گفت اجاره‌های این ماه واریز شده است. ظریف از او تشکر کرد و از آنجا که ظهر شده بود به مغازه چلوکبابی رفت و یك پرس جوجه با استخوان با دوغ محلی سفارش داد و مشغول خوردن ناهار شد.

راهبان اجباری

سرهای ده‌ها کودك در سئول، پایتخت کره‌جنوبی برای راهب شدن، تراشیده شد. به گزارش فرارو، این مراسم با حضور والدین کودکان و راهبان ارشد معبد Jogye برگزار شد و کودکان از این‌که سرشان توسط راهبان تراشیده شد به گریه افتادند. کودکان علاقه‌ای به تراشیدن سرهایشان ندارند و این کودکان که قرار است راهب بودایی شوند از این‌که در ابتدای کار سرشان تراشیده شود، شوکه شده و ناراحت بودند. پسران پنج تا هفت ساله در این معبد حضور می‌یابند تا تعالیم بودا را فراگیرند. آنان حق خروج از معبد را نخواهند داشت. آیین بودا مبتنی بر آموزه‌های سیدارتا گوتاماست که در حدود ۵۶۶ (پیش از میلاد) تا ۴۸۶ (پیش از میلاد) می‌زیسته است.

آیین بودایی با ۵۰۰ میلیون پیرو یکی از ادیان اصلی جهان به‌شمار می‌آید.